

مطالعه تطبیقی نمادها و نقش مایه‌های تزئینی تخت جمشید و دژ اربونی

زهرا آخوندی^۱، رضا افهمی^{۲*}، حسن علی پورمند^۳

۱- کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار و عضو هیئت علمی گروه پژوهش و تاریخ هنر دانشگاه تربیت مدرس

۳- دانشیار و عضو هیئت علمی گروه پژوهش و تاریخ هنر دانشگاه تربیت مدرس

Afhami@modares.ac.ir

چکیده

هنر امپراتوری هخامنشی را هنری فرآزادی، اختلاطی و ترکیبی خوانده‌اند، چراکه تأثیر و تأثر تمدن‌های دیگر در آن مشهود است. از این رو، ارتباط آن با هنر اقوام دیگر، به‌منظور دستیابی به شناخت بیشتر، نیازمند واکاوی می‌باشد. یکی از این اقوام که پیش از هخامنشیان وجود داشته و بعدها به مستعمره آنها بدل شد، اورارتو بود که در طول قرن نهم پیش‌ازمیلاد در فلات مرتفع ارمنستان شکل گرفت. بنابراین، به‌منظور واکاوی و شناخت ژرف‌تر ارتباطات این دو تمدن، پژوهش حاضر درصدد تبیین تمایزات و تشابهات میان نمادها و نقش‌مایه‌های برجای‌مانده از آنها در دو بنای مهم این تمدن‌ها، بنای تخت‌جمشید و دژ اربونی، می‌باشد. بدین‌منظور، از روش تحلیلی-تطبیقی بهره گرفته شده و مبنای استناد نیز، منابع کتابخانه‌ای بوده‌است. نتایج این تطبیق نشانگر اشتراک تخت‌جمشید و دژ اربونی در نمادها و نقش‌مایه‌هایی نظیر درخت زندگی، شیر و گاو، لاماسو، گریفین، لوتوس، عناصر تزئینی، تأکید، تکرار و تقارن بوده که علاوه بر تفاوت در جزئیات عناصر مشترک‌شان، این نمادها و نقش‌مایه‌های تزئینی در دژ اربونی بیشتر در قالب فرسکو با رنگ‌های زنده به تصویر کشیده شده، اما در تخت‌جمشید بیشتر به‌صورت حجاری و نقش برجسته نمود یافته که پویایی، قدرت و ابهت بیشتری را القا می‌سازد.

واژگان کلیدی: هخامنشی، اورارتو، تخت‌جمشید، دژ اربونی.

۱- مقدمه

کشور ایران ایجاد یک حکومت مرکزی و امپراتوری عظیم دنیای باستان را مدیون حکومت هخامنشیان است. کوروش و داریوش، برای نخستین بار در تاریخ جهان، شاهنشاهی وسیعی را به‌وجود آوردند و با تصرف بین‌النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر، هندوستان و جزایر یونان و ضمیمه کردن آنها به خاک ایران، خود شامل تمام تمدن‌های کهن گردید. از این رو، هنر امپراتوری هخامنشی را هنری فرآزادی خوانده‌اند و به نظر می‌رسد که دیپلماسی آسان‌گیری دینی و بهره بردن از رسوم، نمادها و توانایی‌های همه ساکنان امپراطوری در آفرینش یک فرهنگ فرآزادی سبب شد تا این سرزمین پهناور پس از دو هزاره نبرد پیاپی، دورانی از آرامش به درازای یک سده را تجربه کند و بستر شکل‌گیری هویت ملت ایران گردد. بنابراین، هنر هخامنشی بدل به یک هنر اختلاطی و ترکیبی شد که می‌توان تأثیرات جوامع دیگر مانند اورارتو، یونان، بین‌النهرین، فنیقیه، سوریه و دیگر تمدن‌ها را در آن مشاهده کرد. از طرفی دیگر، یکی از تمدن‌هایی که پیشتر از هخامنشی وجود داشت و بعدها به مستعمره آن بدل شد، تمدن اورارتو بود. بسیاری از نمادها و نقش‌مایه‌هایی که در سرتاسر تمدن اورارتو دیده می‌شود، بعدها در بسیاری از آثار هخامنشیان نیز تجلی می‌یابد. هر چند نمی‌توان به‌طور یقین ادعا داشت که تنها هنر و تمدن هخامنشیان متأثر از اورارتو بوده‌است، چه بسا آدادانا و خدای هالدی اورارتویی‌ها ملهم از هخامنشیان بوده‌است. در هر صورت، پژوهش حاضر، با پذیرش رابطه میان این دو تمدن، فارغ از چگونگی تأثیر و تأثرشان بر یکدیگر، تنها درصدد دستیابی به شناختی ژرف‌تر در باب تمایزات